

نسل آن تحت عنوان «حقوق همبستگی» در دهه آخر قرن بیستم به وجود آمد.

نگاهی کلی به حاکمیت ملی

مفهوم «حاکمیت مطلقه» که بعد از تولد دولت ملی، در قرن ۱۶ توسط «ژان بدن» فرانسوی مطرح گردید، محور و مفهوم اساسی دولت مطلقه می‌باشد.

«از نظر بدن قدرت شکوهمند یا حاکمیت عالیترین، مطلق‌ترین و دائمی‌ترین قدرت حاکم بر شهروندان و اتباع یک کشور است»^۴. «بر این اساس دولت دارای حاکمیت را نمی‌توان تابع هیچگونه قاعده بین‌المللی برتر نظیر قواعد حقوق بشر تلقی نمود»^۵ مگر اینکه رضایت دولت مورد توجه قرار گیرد. البته منظور «بدن» از حاکمیت مطلقه، قدرت نامحدود و بی‌قید و شرط دولت نبود بلکه آن نیز توسط «حقوق طبیعی یا الهی» یا اصل وفای به عهد در «حقوق بین‌المللی عرفی» محدود و مقید می‌گردید.

مفهوم حاکمیت ملی، از لحاظ سیاسی، در ساختار نظام بین‌الملل قرن ۱۸ که مبتنی بر «توازن قدرت» بود از حالت «مطلق» به «نسبی» نزول پیدا کرد و با توسعه توازن قدرت در دوره بعد از سال ۱۸۱۵ در اروپا بطور عملی در بین کشورهای عضو گسترش یافت و با کنفرانسهای صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و لاهه به قرن بیستم رسید.

با آغاز این قرن، این مفهوم، با دور قیاب جدی مواجه گردید: الف) رقیب خارجی، که مهمترین رقیب حاکمیت ملی است شامل رشد سازمانها و نهادهای بین‌المللی، سازمانهای منطقه‌ای و بخصوص سازمان ملل متحد و نهادهای زیر مجموعه آن می‌باشد. دولتها با پیوستن به این سازمانها، حداقل بطور عملی قدم در راه گذار از حاکمیت رسوخ‌ناپذیر به حاکمیت رسوخ‌پذیر می‌گذارند. ب) رقیب داخلی، که آن نیز شامل نهادها و سازمانهای ملی خارج از حاکمیت است.

حقوق بشر از جمله مفاهیمی است که ریشه در خلقت بشری دارد و به انحاء مختلف در تمامی ادیان الهی و آموزه‌های زمینی بدان اشاره شده است. این حقوق از جمله قواعد حقوق طبیعی است که در چارچوب اصول کلی حقوق ذاتی تلقی می‌گردد و در نتیجه فراتر از اراده حاکمان، اصولی قهری و لاینغیر، عام و فراگیر است که مشمول مرور زمان نمی‌شود و لازمه حیات فردی و اجتماعی است.

با «انقلاب شکوهمند» انگلستان و قبل از آن در قرارداد وستفالی در ۱۶۴۸ که مفهوم دولت ملی را مطرح می‌سازد، مکانیسم‌های تضمین‌کننده در قالب «منشور حقوق»^۱ در ۱۶۸۹ در انگلستان تدوین می‌گردد. ولی بعد از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ و اعلامیه حقوق شهروند آن کشور، و اعلامیه استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر این کشور است که بطور واقعی و عملی فرایند چالش بین حقوق بشر و «حاکمیت مطلقه» دولتها به جریان می‌افتد.

البته اندیشه‌های فلسفی دو قرن پیش از آن (یعنی قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی) چون مفهوم «جامعه مدنی» جان لاک، یا «حق صیانت نفس» توماس هابز یا «اراده عمومی»^۲ بر مبنای رضایت افراد «ژان ژاک روسو»، بستر جامعه را برای پذیرش این حقوق آماده کرده بود. ولی با تکامل روابط بین‌الملل، افزایش بیش از حد ارتباط بین کشورها و گسترش قابل ملاحظه سازمانهای بین‌المللی بویژه از ابتدای قرن بیستم، مفهوم «حقوق بشر» در فرایند «جهانی شدن»^۳، مفهومی جهانشمول گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، زیر نظر سازمان ملل متحد، به لحاظ تعهد حقوقی اعضای این سازمان، حقوق بشر به کل دنیا گسترش یافته و تحولات فلسفی، تکنولوژیک، ارتباطاتی - اطلاعاتی دنیا در دهه‌های بعد منجر به تولد سه نسل از حقوق بشر گردید که سومین و آخرین

حقوق بشر و

حاکمیت ملی

آیت مولائی

ویرایش از بخش پژوهش

و ترجمه ماهنامه

یا هر دو درباره هر يك از این مسائل و امور توصیه‌هایی بکند.»

این نهاد مطابق ماده ۱۳ وظیفه «ترویج همکاری بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و نیز کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه و بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» را عهده‌دار می‌باشد. مجمع عمومی همچنین مطابق مواد ۱۴ و ۱۵ منشور می‌تواند در زمینه حقوق بشر توصیه‌هایی بکند یا گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد را در این مورد، بررسی نماید و در صورت نیاز دست به ایجاد «نهادهای فرعی» در زمینه‌هایی چون «آپارتاید» یا حقوق بشر و غیره بزند. مهمترین نهادهای فرعی ایجاد شده در مورد حقوق بشر شامل اینهاست: الف) کمیسیون حقوق بین‌الملل، ب) کمیته ویژه استعمارزدایی و اجرای اعلامیه استقلال، ج) کمیته ویژه ضد سیاست‌های آپارتاید، د) کمیته ویژه رسیدگی به اقدامات اسرائیل که به حقوق بشر در نواحی اشغالی نظر دارد، ه) کمیته اعمال حقوق غیرقابل انتزاع مردم فلسطین.^۷

هر چند مکانیسمی اجرائی و تضمین‌کننده برای دفاع از حقوق بشر توسط مجمع عمومی در قلمرو حاکمیت ملی کشورها وجود ندارد و هر چند عملکرد این «نهاد سیاسی» با «سیاسی کاری» همراه بوده است، ولی تجربه ۵۵ ساله مجمع نشان می‌دهد که این نهاد همواره با «تفسیر موسع» از وظایف خویش، و در موارد نقض حقوق بشر با محکوم کردن کشورها، حاکمیت ملی را تحت تأثیر قرار داده است.

مهمترین رکن فرعی مجمع عمومی که در مورد حقوق بشر فعالیت می‌کند، کمیته حقوق بشر است. این کمیته مطابق ماده ۲۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تحت نظر مجمع عمومی سازمان ملل با شرکت اتباع دولتهای طرف میثاق، براساس صلاحیت شخصی و تجربه کاری‌شان، به دعوت دبیرکل و برای «حمایت از حقوق بشر» تشکیل شده است. «طبق ماده ۴۰ دولتهای طرف میثاق متعهد می‌گردند به تدابیری

در نتیجه این تغییر و تحولات، حاکمیت ملی روز به روز رسوخ‌پذیرتر گشته است به نحوی که امروزه دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل، حاکمیت را چنین تعریف می‌کند: «حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر، بیانگر شرایط حقوقی يك دولت در صحنه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولتها مورد سؤال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین‌الملل محدود می‌گردد.»^۶

نقش ارکان و نهادهای مختلف سازمان ملل و تأثیر آنها بر حاکمیت ملی

بی تردید تجربه شش دهه عمر سازمان ملل متحد، و عملکرد این سازمان در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق بشر، حاکمیت دولتها را - بخصوص دولتهای ضعیف را - رسوخ‌پذیرتر از گذشته ساخته است. حقوق بشر از جمله مفاهیمی است که نص صریح منشور، دفاع از آن را با همکاری کشورها و سازمان ملل ضروری ساخته است (بند ۳ ماده ۱). ولی برخی از نهادهای این سازمان نیز به وضع حقوق بشر در کشورها عنایت دارند و آن را خارج از صلاحیت و حاکمیت ملی یا دستکم همتراز با دولتها مورد بررسی قرار می‌دهند.

مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بالاترین نهاد بین‌المللی است که امروزه در حوزه «حقوق بشر» مطابق مواد مختلف منشور طومار حاکمیت ملی کشورها را درنور دیده است. این نهاد مطابق ماده ۱۰ منشور اختیار دارد «بجز ماده ۱۲ هر مسئله یا امری را که در حدود منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر يك از رکنهای مقرر در منشور باشد مورد بررسی قرار دهد. همچنین می‌تواند به اعضای سازمان ملل یا به شورای امنیت

کمیسیون حقوق بشر

مطابق ماده ۶۸ «شورای اقتصادی - اجتماعی کمیسیون‌هایی برای مسائل اقتصادی، اجتماعی و ترویج حقوق بشر و همچنین هرگونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظایفش ضروری باشد تأسیس می‌کند».

کمیسیون حقوق بشر از جمله کمیسیون‌های پیشنهادی اولیه کمیسیون مقدماتی ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ بود که متعاقب آن با ترکیبی از کشورهای پنج‌قاره توسط شورای اقتصادی - اجتماعی تشکیل گردید. کمیسیون حقوق بشر بی‌شک فعالترین و پرکارترین نهاد بین‌المللی در زمینه ترویج حقوق بشر و جهانشمول کردن آن می‌باشد. این کمیسیون در طول عمر خویش مهمترین فعالیتش شامل تهیه «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در سال ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی مربوط به «حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی»، میثاق بین‌المللی مربوط به «حقوق مدنی و سیاسی» و پروتکل اختیاری مربوط به «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» بوده است که این هر سه در مجمع عمومی در سال ۱۹۶۶ مورد تصویب قرار گرفت. این اسناد را به‌عنوان سه نسل حقوق بشر که شامل الف) حقوق مدنی، سیاسی؛ ب) حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ و ج) حقوق همبستگی است، می‌شناسیم.

کمیسیون حقوق بشر براساس قطعنامه ۱۲۳۲ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۶۷ «می‌تواند با اعلام نقض حقوق بشر در یکی از کشورها، خواستار تشکیل گروه تحقیق برای تهیه گزارش شود»^{۱۱}.

همچنین براساس قطعنامه ۱۵۰۳۰ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۷۰ کمیسیون می‌تواند «در مورد نقض حقوق بشر تا حدی به‌مداخله بپردازد و آن زمانی است که سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی گزارش‌هایی مشابه از نقض حقوق بشر در یکی از کشورها را به کمیسیون

که این کمیته اتخاذ می‌کند، ترتیب اثر بدهند و درباره پیشرفتهای حاصل در استیفای این حقوق گزارش‌هایی تقدیم دارند»^۸ بیشترین تلاش کمیته صرف تعمق در مفاهیم نقض حقوق بشر و نارساییهای میثاق شده است. مطابق پروتکل اختیاری، افراد نیز می‌توانند بطور مستقیم شکایت خود را - که در پروتکل «اطلاعیه» خوانده می‌شود - در کمیته مطرح کنند تا پس از اعلام نظر قطعی کمیته راجع به شکایت فرد از دولت، احتمالاً در گزارش سالانه کمیته انعکاس یابد. چنانکه واضح است کمیته اختیار اعمال فشار کافی و پیگرد قضایی دولت خاطی را ندارد و تنها می‌تواند فشار سیاسی بر آن دولت وارد سازد. همچنین «طبق تصمیم متخذه از سوی کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۸۱ و اصلاحیه آن در سال ۱۹۸۲ دولتهای عضو باید پس از گزارش مقدماتی هر پنج سال یکبار گزارش دوره‌ای خود را تقدیم دارند»^۹.

شورای امنیت

مهمترین رکن حافظ صلح و امنیت بین‌المللی در سازمان ملل، شورای امنیت است. یقیناً مؤثرترین نهادی که بطور عملی و با توجیهاات حقوق بین‌الملل حاکمیت ملی دولتها را نقض کرده است شورای امنیت می‌باشد. بویژه با پایان جنگ سرد این نهاد با دستاویز قرار دادن مواردی چون نقض حقوق بشر در مناطق مختلف، حاکمیت ملی را نقض کرده است. این نهاد مطابق ماده ۲۴ منشور در اجرای وظایفی که به موجب مواد مختلف منشور بر عهده آن گذاشته شده است اقدام می‌نماید. برای مثال بند ۳ ماده ۱ منشور (حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب) اعلام کرده است که در واقع وظیفه تضمین اجرای مواد منشور را بر عهده شورا گذارده است.^{۱۰}

عرضه داشته یا افراد، خود در همان موارد به کمیسیون شکایت برده باشند»^{۱۲} از روابط کاری میان مجمع عمومی و کمیسیون در مورد حقوق بشر، می توان به قطعنامه‌های ۵۴۵، ۲۶۷۳، ۲۸۴۰، ۲۸۵۴ اشاره کرد^{۱۳} که در آنها راجع به حقوق بشر از کمیسیون تقاضای بررسی و ارائه گزارش شده است. کمیسیون حقوق بشر همچنین در سال ۱۹۸۳ از دبیرکل در مورد «حق مشارکت عمومی» در اداره جامعه در اشکال مختلف آن به عنوان رکن مهمی برای توسعه، تقاضای بررسی جامع و تحلیلی کرده بود. در گزارش ۱۹۸۵ دبیرکل آمده است «به نظر نمی رسد که حق مشارکت در اداره جامعه در ابعاد وسیع خود در چارچوب اسناد الزام آور بین المللی در حقوق بین الملل استقرار یافته باشد. از سوی دیگر، تعدادی از متون و اسناد حقوقی با درجات مختلف از حیث آثار و اهمیت حقوقی وجود دارند که در آنها عناصری از این حق مورد تصریح واقع شده است. بعضی از این متون تا حد زیادی جامع و همه جانبه اند.»^{۱۴} دبیرکل مواردی از قبیل حق برخورداری از تعلیم و تربیت، حق مشارکت در اداره امور فرهنگی، حقوق اقلیتها، حقوق سندیکایی، حقوق خانواده، حق آزادی عقیده و بیان، را از موارد جهانشمول شده ذکر کرده بود.

مهمترین اسناد تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از این قرار است:

● اعلامیه جهانی حقوق بشر: این اعلامیه با

تلاش دو ساله کمیسیون و مجمع عمومی تهیه گردید و در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع رسید. این اعلامیه در واقع منشأ حقوقی مهمی برای گسترش حقوق بشر و تصویب انواع قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، کنوانسیونها و میثاقها شد و الهامبخش پیمانهای حقوق بشر منطقه‌ای نیز گردید. اگر چه این اعلامیه هیچ نوع تعهد الزام آور حقوقی برای دولتها در مورد حقوق بشر به وجود نیاورد ولی همچنان که «هنکین» معتقد است این اعلامیه به لحاظ تأثیر سیاسی خود باعث احترام دولتها به مواد آن می گردد.

بطور کلی «به نظر می رسد اثرات حقوقی اعلامیه در حال توسعه باشد و در حال حاضر با وجود پافشاری بسیاری که اعلامیه را تنها صاحب ارزش اخلاقی می دانند نمی توان آثار حقوقی آن را (در انواع قطعنامه‌ها، میثاقها و غیره) نادیده گرفت»^{۱۵} همچنین تأثیر سیاسی زیادی که بر قوانین داخلی گذاشته است و پذیرش آن از سوی حاکمیت‌های ملی را نمی توان نادیده انگاشت.

● دو میثاق حقوق مدنی - سیاسی و حقوق

بطور کلی کمیسیون حقوق بشر در فرایند تحدید حاکمیت ملی با تهیه اعلامیه حقوق بشر در ۱۹۴۸ و اعلام آن توسط مجمع، تا سال ۱۹۶۶ در اعلامیه هیچ نوع مکانیسمی برای متعهد ساختن حقوقی دولتها به اجرای مواد مختلف آن پیش بینی نکرده بود. ولی با تهیه و تنظیم دو میثاق پیش گفته و تصویب آن توسط مجمع عمومی رسماً از حمایت حقوقی بین المللی از حقوق بشر سخن به میان آمد. بعد از آن نیز کنوانسیونهای متعددی راجع به قسمت‌های خاصی از حقوق اساسی بشر از تصویب دولتها گذشته است.

لاتریاخذ در این باره که آیا کمیسیون گذشته از صلاحیتهای ذکر شده اختیارات اجرائی نیز دارد یا نه معتقد است «اگر چه در قطعنامه‌های

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: این دو میثاق در حقیقت گامی عملی در جهت رسوخ‌پذیری حاکمیت ملی است. در این میثاق‌ها موادی ذکر گردیده که دولت‌ها را ملزم به رعایت حقوق بشر می‌کند. از جمله اینها مواد ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ در میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در آن به «حقوق امنیت اجتماعی و سایر معیارهای حمایتی از جمله حق تمتع از بالاترین حداقل‌های سلامت عقلی و جسمانی، حق برخورداری از تحصیلات کافی و وافی و التزام دولت‌ها به ایجاد شرایط و برنامه‌ریزی‌های لازم برای ارائه تحصیلات اجباری در سرزمین تحت قلمرو خود اشاره شده است». ۱۸ مواد ۱۶ تا ۲۵ همان میثاق «مشمول بر تکالیف دولت‌ها در ارائه گزارش در مورد اقداماتی است که برای اجرای مواد دو میثاق اتخاذ کرده‌اند». ۱۹

بطور کلی به موجب بند ۳ ماده یک هر دو میثاق «دولت‌های طرف این میثاق از جمله دولت‌هایی که مسئولیت اداره سرزمین‌های غیر خودمختار و سرزمین‌های تحت قیمومیت را بر عهده دارند، موظفند راه‌های تحقق حق مردم در تعیین سرنوشت خویش را هموار سازند و این حق را بر طبق مقررات منشور ملل متحد محترم شمارند». همچنین بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌دارد که «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌گردند حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق را در قبال افراد مقیم در قلمرو تابعیتشان رعایت کنند». با این حال، برای استیفای حقوق بشر، دو میثاق یادشده وظایفی را از نظر حقوقی بر عهده دولت می‌گذارد. هر چند مکانیسم تضمین‌کننده‌ای برای اجرای این وظایف وجود ندارد ولی اینها اولین معاهدات بین‌المللی هستند که دولت‌ها بطور ارادی پذیرفته‌اند و بعد از پذیرش آنها، ملزم به تعهد در برابر رعایت حقوق بشر شده‌اند. بدین ترتیب با عضویت کشورها در این دو میثاق، حاکمیت دولت‌ها بیش از پیش رسوخ‌پذیر می‌گردد.

● پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی

حقوق مدنی و سیاسی: این پروتکل مهمترین قراردادی است که در سطح بین‌المللی افراد بشر را صاحب دعوی مستقیم در برابر دولت‌ها شناخته است. «براساس مواد ۱ تا ۶ پروتکل اختیاری، دول عضو میثاق به شرط پذیرش پروتکل، صلاحیت کمیته حقوق بشر را برای دریافت مکاتبات مدعیان نقض حقوق بشر مورد شناسایی و قبول قرار می‌دهند». ۲۰ و در نهایت تنها وسیله برای الزام کشور خاطی، محکومیت وی توسط مجمع عمومی می‌باشد که از طریق فشار سیاسی می‌تواند دولتی را ملزم به اجرای آن کند.

ارکان تخصصی سازمان ملل در زمینه حقوق بشر

● سازمان بین‌المللی کار: در میان سازمان‌های بین‌المللی سازمان بین‌المللی کار بطور مؤثر معاهداتی را در مورد حقوق اولیه کارگران و نحوه کار آنها به تصویب رسانده است. به موجب ماده ۲۶ اساسنامه این سازمان، هر دولتی می‌تواند از دولت دیگر، و به موجب ماده ۲۴، هر سازمان کارگری یا کارفرمایی می‌تواند از دولتی در مورد نقض حقوق کار شکایت خود را به سازمان ببرد. و براساس ماده ۲۵ اگر دولت متهم به تخلف، ظرف مدت متعارف نظر خود را علنی نسازد یا نظر آن از لحاظ شورای مدیریت (شورای رسیدگی کننده به شکایت) قانع‌کننده نباشد، شورای مدیریت حق دارد متن اعلامیه تخلف و در صورت لزوم متن پاسخ خود را منتشر کند.

بطور کلی این سازمان «می‌کوشد تا پارلمان‌های ملی و هر هیئت مربوط دیگری را از مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌هایی که جدیداً مورد قبول واقع شده‌اند مطلع گرداند تا در هر موقعیتی که باشند اجرای این اسناد را تسریع و تصدیق مقاله‌نامه‌ها را توسعه بخشند». ۲۱

● سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو): این سازمان بطور کلی در سال‌های اخیر نقش مهمی در زمینه «جهانشمول»

ساختن فرهنگ، از جمله فرهنگ حقوق بشر، و آزادیهای اساسی ایفا کرده است. این سازمان به منظور احترام جهانی بیشتر به مقوله‌هایی چون حقوق بشر رفع تبعیض نژادی - جنسی و غیره دست به تشکیل گروه کارشناسان زده است و «کمیته اجرایی یونسکو همچنین در سال ۱۹۷۸ برای قربانیان نقض حقوق بشر در قلمرو آموزش، علم، فرهنگ و ارتباطات، امکاناتی فراهم آورده است تا آنان بتوانند به این سازمان شکایت کنند»^{۲۲}

● سازمان بهداشت جهانی: این سازمان نیز در جهت ارتقاء سطح بهداشت آحاد انسانی تلاش کرده و در مقدمه اساسنامه خویش اشعار می‌دارد که «برخورداری از بالاترین میزان قابل حصول بهداشت یکی از حقوق اساسی هر فرد بشر است و حکومتها در تأمین چنین سطح بهداشتی برای مردم خود مسئولیتی دارند که تنها با تدارک آن و اتخاذ اقدامات اجتماعی کافی در انجام چنان وظیفه‌ای توفیق می‌یابند.» به طور کلی کار این سازمان ترویج اصول برنامه‌ریزی در امور بهداشتی، کمک فنی به کشورها و اجرای طرحهای بهداشتی بوده است.

پیمانهای اجرایی منطقه‌ای حقوق بشر

اگر چه احترام به حقوق انسان به عنوان انسان، مورد توجه حقوق بین‌الملل است و همه قوانین بین‌المللی ناظر بر «حقوق بشر» در دست است، ولی در سطح بین‌المللی مکانیسمی وجود ندارد که فرد به صورت مستقل از حقوق فردی خویش در برابر حاکمیت دولت متبوعه‌اش دفاع کند. چنین مکانیسمی را تنها در سطح منطقه‌ای آن هم در برخی از مناطق می‌توان مشاهده کرد که بارزترین و اولین نمونه آن «پیمان اروپایی حقوق بشر» است که به موجب «ماده ۲۵ آن، کمیسیون حقوق بشر اروپا می‌تواند به هر شکایتی که هر شخص حقیقی، سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد به دبیر کل شورای اروپا تسلیم و ضمن آن ادعا کرده باشند که قربانی نقض تعهدات توسط یکی از دولتهای طرف معاهده اروپایی حقوق بشر شده‌اند، رسیدگی کند مشروط بر اینکه دولت متهم به نقض تعهد، صلاحیت کمیسیون را برای رسیدگی به این قبیل مسائل طی اعلامیه‌ای پذیرفته باشد»^{۲۴}. «به محض صدور اعلامیه هر شخصی (تبعه هر دولتی که باشد) می‌تواند بر ضد دولتی که پیمان اروپایی حقوق بشر را نقض کرده شکایت کند»^{۲۵} کمیسیون در صورتی که «طرفین (اعم از دولتها و افراد) را سازش ندهد از موضوع گزارش تهیه و آن را به کمیته وزیران

● سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فاو): این سازمان مطابق اساسنامه وظیفه «کمک به اقتصاد جهانی رو به توسعه و تأمین رهایی بشر از گرسنگی» را عهده‌دار می‌باشد. از جمله دغدغه‌های دیگر این سازمان «حفظ موازنه بین عرضه خواروبار و جمعیت جهان» است. فعالیت این سازمان برای رهایی جهان از گرسنگی از دهه ۱۹۶۰ «در جهت جلب علاقه حکومتها و سازمانهای غیردولتی، صاحبان صنعت و تجارت و افراد در سرتاسر جهان»^{۲۳} بوده است. و همچنین این سازمان در قالب طرحهایی به کشورها در زمینه اصول برنامه‌ریزی صحیح و اصلاح بندر و غیره کمک می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌گردد این کارگزارها نیز مکانیسم حقوقی و اجرایی تضمین‌کننده‌ای برای دفاع از بخشی از حقوق اساسی بشر در اختیار ندارند، بلکه همه آنها در قالب توصیه یا تقاضا از

دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ تعهد حقوقی الزام‌آوری برای دولت‌ها به رسمیت شناخته نشده و حتی به‌نظر برخی منشور نیز در برخی از بندهای خویش چون بند ۷ ماده ۲ آن را جزو صلاحیت داخلی دولت‌ها تلقی کرده است ولی روند نیم قرن اخیر خلاف آن را ثابت می‌کند به طوری که با گذشت ایام قواعد و میثاق‌های بین‌المللی و منطقه‌ای الزام‌آور رو به ازدیاد بوده و بعد از جنگ سرد یقیناً یکی از دلمشغولی‌های اصلی نظام بین‌الملل مسئله حقوق بشر در مفهوم عام آن است.

در خصوص علت تغییر ماهیت حقوقی این وضعی افرادی چون «پرفسور مروون»^{۲۸} استاد دانشگاه نیویورک معتقدند که مسئله حقوق بشر ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد و دولت‌ها حتی در صورت نپیوستن به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر، ملزم به رعایت آن می‌باشند. امروزه مفهوم حقوق بشر چنان گسترده شده که در نسل سوم حقوق بشر - حقوق همبستگی - گذشته از «حقوق کوتاه‌مدت» به «حقوق بلندمدت» نیز توجه گردیده است و همچنین در این حقوق چنان منافع همه‌جانبه افراد، در سطح فردی و سطح نظام بین‌الملل به هم تنیده شده که واقعاً مرزبندی و زندگی در حصار حاکمیت رسوخ‌ناپذیر ملی را ناممکن ساخته است.

امروزه مفاهیمی چون حق داشتن محیط زیست سالم، استفاده از آب و هوای پاک، زیستن در صلح و حق توسعه و غیره چنان جهانشمول گشته است که دولت‌ها ناگزیر از همکاری با همه واحاد جامعه بین‌المللی برای تحقق این امور هستند.

بطور کلی با تسریع در تعیین ساختار نظام بین‌الملل، انقلاب ارتباطات و اطلاعات و تغییر شناخت انسان نسبت به محیط پیرامون خویش، که موجب تسریع فرایند «جهانی شدن» فرهنگ حقوق بشر گردیده است مقوله حقوق بشر را نمی‌توان تنها در صلاحیت داخلی حاکمیت ملی قرار داد بلکه با افزایش آگاهی‌های فزاینده افراد

تسلیم می‌نماید. در این صورت کمیسیون یا دولت متهم به نقض مقررات پیمان می‌تواند به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کند که البته این امر مشروط به پذیرش صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این قبیل شکایات است (ماده ۴۶). با این حال چنانچه افراد به کمیسیون شکایت کرده باشند کمیسیون ادعاهای آنان را در دیوان مطرح می‌کند. در صورت اجرای پروتکل شماره ۹ که در ۶ نوامبر ۱۹۹۰ به امضاء رسید برای افراد این امکان فراهم خواهد شد که خود در مقام طرف دعوا در دیوان حاضر شوند.^{۲۶}

از دیگر معاهدات منطقه‌ای که در درجه پایین تری از پیمان اروپایی حقوق بشر قرار دارد معاهده «آمریکایی حقوق بشر» است که در واقع حقوق بشر را در ورای حاکمیت ملی و در درون مرزهای آن مورد توجه قرار می‌دهد. این معاهده براساس «ماده ۴۴ امکاناتی شبیه آنچه در پیمان اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی گردیده فراهم آورده است. به‌طور کلی «اهمیت این دو معاهده آن است که به افراد در شرایطی معین و بنابر آیین‌های خاص اجازه داده است بر ضد هر دولت طرف معاهده در دیوان حقوق بشر - که احکامی قطعی و لازم‌الاجرا صادر می‌کند - اقامه دعوا نمایند.»^{۲۷}

نتیجه‌گیری

با تعریفی که برای حاکمیت دولت‌ها داده شد و با تشریح حیطة کاری و فعالیت این سازمان‌های بین‌المللی و اختیارات حقوقی آنها در دفاع از حقوق بشر و تأثیر فشارها و مکانیسم‌های سیاسی این سازمان‌ها بر دولت‌ها، بطور عملی شاهد روند فزاینده و جهانشمول تحدید حاکمیت بعد از جنگ جهانی دوم هستیم. حقوق بشر امروزه در نظام بین‌الملل دارای چنان منزلتی است و چنان گسترده، شایع و عام گشته است که دولتی با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل نمی‌تواند آن را تنها در صلاحیت داخلی خویش تلقی کند. اگر چه در اسناد و اعلامیه‌های حقوق بشر در

بشری و رشد سازمانهای غیردولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرأت می‌توان گفت که سگان حقوق بشر از دست حاکمیت ملی خارج گردیده است و به قول «هابرماس» ورای رشد و بازیابی فرهنگهای محلی - ملی «فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد که در عین اینکه به فرهنگهای جهانی تعلق دارد اما از آنها فراتر می‌رود» یقیناً این فرهنگ از جمع اشتراکات نهفته در فرهنگهای متعدد و گوناگون محلی - ملی به وجود می‌آید و بطور حتم فراملی‌گرایی فرهنگ حقوق بشر را می‌توان در این مقوله قرار داد.

همچنین الوین تافلر در کتاب موج سوم اظهار می‌دارد که به خاطر شرایط به وجود آمده در جهان، حاکمیت در حال «فرسوده شدن» است و روزبه‌روز بر رسوخ‌پذیری آن افزوده می‌شود.

14. United Nations, "Study by the Secretary - General on Popular Participation in Its Various Forms as an Important Factor in Development and in The Full Realization of Human Right", UN Doc E/CN. 4/1985/ p. 36.

۱۵. ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۳۰.
 ۱۶. همان، ص ۳۰.
 ۱۷. همان، ص ۱۱۰.
 ۱۸. همان، ص ۱۲۰.
 ۱۹. همان، ص ۱۲۰.
 ۲۰. همان، ص ۱۲۲.
 ۲۱. همان، ص ۵۷.
 ۲۲. هدایت‌الله فلسفی، «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر» مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸ (تابستان ۷۵ تا زمستان ۱۳۷۵)، ص ۲۵۱.
 ۲۳. ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۵۹.
 ۲۴. فلسفی، «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر»، پیشین، ص ۲۴۹.
 ۲۵. همان، ص ۲۵۰.
 ۲۶. همان.
 ۲۷. همان، ص ۲۵۱.
 28. Theodor Meron, **Human Rights and Humanitarian Norms**, Oxford: Clarendon Press, 1989.

یادداشتها

1. Bill of Rights
2. General will
3. Globalization
۴. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران، نشر نی ۱۳۷۱.
۵. حسین شریفی طراز کوهی، حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۷ ص ۷۲.
6. **Encyclopedia of Public International Law**. Vol. 10, p.408
۷. عالیه ارفعی و دیگران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۶.
۸. حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۷۲.
۹. راهنمای گزارش دهی حقوق بشر، منتشره از سوی